

دکتر مارک جنینگز، مارک، سخنرانی ۱۱، مرقس ۷: ۶-۴۴، باب دوازدهم، یحیی تعمید دهنده، به ۵۰۰۰ نفر غذا می‌دهد

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد انجیل مرقس است. این جلسه یازدهم در مورد مرقس ۶: ۷-۴۴ است. دوازدهمین نفر، یحیی تعمید دهنده، به ۵۰۰۰ نفر غذا می‌دهد ۴۴

خوشحالم که دوباره پیش شما هستم. ما همچنان به کار بر روی فصل ۶ انجیل مرقس ادامه می‌دهیم. وقتی برای اولین بار به فصل ۶ نگاه کردیم، در شش آیه اول به طرد شدن عیسی در خانه و طعنه‌ی ناشی از شگفتی و پذیرش جمعیت پرداختیم. ما شاهد نمایش‌های بزرگی از اقتدار تعلیم، قدرت و معجزات، جن‌گیری و این هیاهوی فزاینده بوده‌ایم.

سپس او به زادگاهش می‌آید، و آغاز ناچیزش دلایلی برای طرد شدن و فقدان ایمان یا اعتماد به این می‌شود که عیسی به طور منحصر به فردی برای انجام چنین اعمال بزرگی در موقعیت قرار داشته است. ما به این موضوع و طنز آن نگاه کردیم. این، به نوعی، جالب است.

این ما را برای بخش بعدی فصل ۶ آماده می‌کند. در بخش بعدی فصل ۶، موقعیت دیگری داریم که آن را ساندویچ مارکن می‌نامیم. این همان ایده‌ای است که در آن داستانی شروع می‌شود و سپس در میانه روایت آن داستان، داستان جدیدی می‌آید و سپس داستان اول از سر گرفته می‌شود. آنچه در اینجا داریم، آغاز فصل ۶ مرقس، بخش پایانی آیه ۶، این بحث در مورد کار دوازده نفر و اینکه چگونه دوازده نفر امتدادی از انجیل هستند و در خدمتی بسیار مشابه آنچه عیسی انجام می‌دادند، قرار می‌گیرند.

ما به آن نگاه خواهیم کرد. اما بعد، در میانه‌ی آن، به روایت یحیی تعمیددهنده و سر بردن یحیی تعمیددهنده می‌رسیم، یک وقفه‌ی بسیار ناگهانی در این داستان. سپس، پس از روایت سر بردن یحیی تعمیددهنده، شاگردان بازمی‌گردند.

بازگشت شاگردان، زمینه را برای تغذیه بزرگ ۵۰۰۰ نفر فراهم می‌کند. همانطور که به این چند آیه اول و کار دوازده حواری و بحث شاگردان نگاه می‌کنیم، به خاطر داشته باشید که این با آنچه در مورد یحیی تعمید دهنده اتفاق خواهد افتاد، هماهنگ است. من تعجب می‌کنم که آیا به نوعی دلیل اینکه مرقس این فلش‌بک بزرگ را به سر بردن یحیی تعمید دهنده و به شهادت او می‌زند، به دلیل نحوه عملکرد آن در ارتباط با ایده شاگردی است.

همچنان که دوازده حواری مأمور و فرستاده می‌شوند، این مؤلفه شاگردی وجود دارد که نمی‌توان آن را در انجیل مرقس نادیده گرفت، که ایده رنج و سختی برای ایمان است، ایده برداشتن صلیب خود به عنوان الگوی شاگردی. البته، این در چارچوبی است که به اظهارات خود عیسی در فصل ۸ مبنی بر اینکه پسر انسان باید رنج بکشد، منتهی می‌شود. با در نظر گرفتن این نکته، بیایید به کار دوازده حواری در ابتدای این بخش، از اواسط آیه ۶، نگاهی بیندازیم. بخش اول آیه ۶ با پایان روایت چگونگی بی‌احترامی به عیسی، مانند اکثر پیامبران، در زادگاهشان آغاز می‌شود.

عیسی از روستایی به روستای دیگر می‌رفت و تعلیم می‌داد. او دوازده شاگرد را نزد خود خواند و آنها را دو به دو فرستاد و به آنها قدرت بر ارواح پلید داد. این دستورات او بود.

برای سفر جز یک عصا چیزی برنذارید، نه نان، نه کوله‌بار و نه پول در کمربندهایتان. صندل بپوشید اما لباس اضافی نپوشید. هرگاه وارد خانه‌ای می‌شوید، تا زمانی که آن شهر را ترک می‌کنید، در آنجا بمانید

و اگر جایی شما را نپذیرفت یا به شما گوش نداد، هنگام رفتن، خاک پاهایتان را بتکانید تا شهادتی بر ضد آنها باشد. آنها بیرون رفتند و موعظه کردند که مردم توبه کنند. آنها بسیاری از دیوها را بیرون راندند و بیماران زیادی را با روغن مسح کردند و شفا دادند

بنابراین، ما اینجا مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها را داریم. عیسی از شهری به شهر دیگر می‌رفته است، که می‌دانیم هدف او همین بوده است. او هرگز مدت زیادی در یک مکان نمی‌ماند، بلکه به حرکت خود ادامه می‌داد.

و سپس او دوازده نفر را می‌فرستد. حال، در فراخواندن دوازده نفر، همانطور که قبلاً در انجیل مرقس به یاد دارید، اولین مجموعه دستورالعمل‌هایی که به آنها داد این بود که صرفاً او را همراهی کنند، مراقبش باشند ببینند چه می‌کند. و حالا به مجموعه دوم دستورالعمل‌ها می‌رسیم که آنها قرار است بدون او بروند

و آنها را خواهد فرستاد، و آنها دقیقاً همان کارهایی را که عیسی انجام می‌داد، انجام خواهند داد. اولاً، آنها قرار است تعلیم دهند. ما این را می‌بینیم

می‌گوید که آنها بیرون رفتند و موعظه کردند که مردم توبه کنند. این با آنچه عیسی موعظه می‌کرد هماهنگ است. موضوع کلی موعظه عیسی توبه کردن است؛ پادشاهی خدا نزدیک شده است

بنابراین، آنها همان پیام را می‌دهند. آنها در مورد چیزی صحبت می‌کنند که عیسی در مورد آن بحث می‌کند. آنها مردم را با روغن مسح می‌کنند و بیماران را شفا می‌دهند

به عبارت دیگر، آنها این معجزات شفا را انجام می‌دهند که خود عیسی انجام می‌داد. و همچنین می‌گوید که به آنها اختیار بر ارواح شیطانی داده شده است. و این اختیار، این ایده است که اختیار عیسی اکنون به دوازده حواری تعلق دارد تا ارواح شیطانی را بیرون کنند

اینها سه مضمون اصلی بوده‌اند که ما دیده‌ایم: به کار گرفتن شیاطین، اقتدار بر شیاطین، اقتدار بر بیماری و اقتدار در تعلیم. بنابراین، دوازده نفر در اینجا واقعاً امتداد رسالت عیسی تاکنون هستند. و کاملاً واضح است که مرقس چگونه آن را شکل می‌دهد

جالب است که او آنها را دو به دو می‌فرستد؛ می‌تواند دلیلی برای این کار وجود داشته باشد. یکی اینکه تنها رفتن چندان امن نیست. اما به نظر من، احتمالاً دو به دو رفتن، منعکس کننده این ایده حکم عهد عتیق است که برای تأیید چیزی به دو شاهد نیاز است

و بنابراین آنها اینجا با این دو نفر بیرون می‌روند که می‌توانند مشروعیت آنچه اتفاق افتاده و همچنین آنچه در حال وقوع است را تأیید کنند. بنابراین، وقتی آنها آنچه را که اتفاق افتاده گزارش می‌دهند، تأیید دو شاهد را نیز ارائه می‌دهند. حکم این است که چیزی جز یک عصا با خود نبرید، نه نان، نه کیسه، نه پول در کمربند، صندل اشکالی ندارد، نه یک لباس اضافی

برخی تصور کرده‌اند که این دستورالعمل شبیه یک ایده‌ی بدبینانه‌ی گدایی است، اگر بخواهید بگویید کیسه‌ی گدا. به احتمال زیاد، این یک عمل نمادین را در نظر می‌گیرد، همانطور که الیاس، ما الیاس و آنچه

داشت را تصور می‌کنیم، یا حتی یحیی تعمید دهنده، این لباس ساده، این تدارکات اولیه وجود دارد، و این وابستگی به خدا را منتقل می‌کند. این نشان می‌دهد که آنها از قبل با حمایت مالی خود بیرون نمی‌روند، اما وابستگی به خدا وجود دارد، که اگر حتی به بیابان برگردید، واقعاً یک درون‌مایه است، از اینکه بنی‌اسرائیل باید وابستگی به خدا را منتقل کنند، آنها در بیابان سرگردان بودند.

و فکر می‌کنم این نکته هم وجود دارد که آنها با نشانه‌ای از افتخار که ممکن است با مقام یا ثروت مرتبط باشد، وارد شهری نمی‌شوند، و ارزشی که آنها به ارمغان می‌آورند در پیام و خدمتشان است، نه در دارایی‌هایشان. نظر در مورد اینکه اگر جایی از آنها استقبال می‌کند که در آنجا بمانند و به جاهای دیگر نروند، کجا باید اقامت کنند، به نظرم این ایده را دارد که اولاً به کسانی که ابتدا در پیامشان از آنها استقبال می‌کنند، ارزش داده شود، و ثانیاً به دنبال ارتقا نباشند، اگر بخواهید، به دنبال ارتقا نباشند، همانطور که دیگران می‌پذیرند، اگر میزبانی باشد که بگوید، هی، چرا نمی‌آیی با من بمانی؟ من یک ویلا دارم که کمی بهتر است، اینکه آنها به دنبال فرصتی برای کسب افتخار، کسب مقام، کسب ثروت، با جستجوی افرادی که ممکن است بعداً پذیراتر باشند، اما نه در ابتدا، نیستند. این در همان اولین پذیرش‌ها قرار دارد و ارزش بالایی برای اهمیت مهمان‌نوازی قائل است.

در فرهنگ باستان، مهمان‌نوازی بسیار مهم بود و هنوز هم در اکثر نقاط جهان وجود دارد و باقی ماندن آنها در آنجا به این فضیلت ارزش می‌دهد. نکته مهمی در مورد پذیرش کسانی که پیام را منتقل می‌کنند وجود دارد. و در واقع، چیزی که این را تقویت می‌کند این است که می‌بینیم طرف مقابل هم وجود دارد.

در اینجا نیز یک مضمون داوری وجود دارد. وقتی عیسی به آنها دستور می‌دهد که اگر جایی آنها را نپذیرفت یا به آنها گوش نداد، هنگام ترک آنجا، خاک پاهایشان را به عنوان شهادتی علیه آنها بتکانید. غیرمعمول نبود که وقتی کسانی که در دیار خود زندگی می‌کردند و به سرزمین مقدس بازمی‌گشتند یا از آنجا بازدید کرده بودند یا برمی‌گشتند، به سرزمین مقدس وارد می‌شدند، خاک سرزمین‌های بیگانه را از لباس‌هایشان می‌تکاندند.

یک حرکت نمادین وجود دارد که می‌گوید این بخشی از من نیست، این خوشایند نیست، من نمی‌خواهم آن را حمل کنم. اما حتی بیشتر از آن، فکر می‌کنم این ایده‌ی تکاندن گرد و غبار، زبانی از قضاوت را با خود دارد. اینکه بیانیه‌ای مبنی بر جدایی صادر می‌شود.

اگر جایی از آنها استقبال نکند، آنها هیچ ارتباطی با آن مکان نخواهند داشت. در آنجا اشاره‌ای به این موضوع وجود دارد که با آنچه در خدمت خود عیسی دیده‌ایم، مطابقت دارد. اینکه هم استقبال و هم رستگاری وجود دارد، اما طرد نیز در آن وجود دارد.

و عیسی انتظار طرد شدن را نیز دارد. با دادن دستورالعمل‌هایی در مورد اینکه وقتی مکانی مورد استقبال قرار نمی‌گیرد چه باید کرد، انتظار می‌رود که بیرون رفتن و انجام خدمت عیسی، واکنشی مشابه واکنش عیسی داشته باشد، که برخی آن را می‌پذیرند و شما به آنها احترام می‌گذارید، و برخی آن را رد می‌کنند و شما آنها را نادیده می‌گیرید. اکنون، همانطور که در این فرآیند هستیم، ناگهان با یک روایت کاملاً متفاوت روبرو می‌شویم.

با آیه ۱۴، به زمان گذشته و مرگ یحیی تعمید دهنده در آیات ۱۴ تا ۲۹ برمی‌گردیم. می‌دانیم که این یک فلاش‌بک است، می‌دانیم که این همزمانی ندارد، می‌دانیم که از ۱:۱۴، وقتی که فصل ۱ آیه ۱۴ درباره چگونگی شروع خدمت عیسی پس از دستگیری یحیی صحبت می‌کند، این را می‌دانیم. بنابراین، این همزمانی نیست.

اتفاقاً، این تنها قسمتی در انجیل مرقس است که مستقیماً به عیسی مربوط نمی‌شود، که این نیز به آن حس استرس یا برجستگی می‌دهد. نکته‌ای در مورد رنج یحیی تعمیددهنده و همچنین شهادت یحیی تعمیددهنده وجود دارد که برای مرقس در روایت داستان عیسی مهم است. و وقتی یحیی تعمیددهنده را حتی به عنوان پیشگام عیسی در نظر می‌گیریم، یکی از چیزهایی که متوجه می‌شویم این است که او نه تنها در اعلام توبه نزدیک شدن پادشاهی خدا و آماده کردن راه برای عیسی پیشگام بود، بلکه این حس وجود دارد که آنها در دستگیری و مرگشان هویتی مشترک دارند.

البته اینجا یک تضاد هم وجود دارد، بین عیسی و آنچه پادشاه عیسی به نظر می‌رسید و آنچه که فریب خاندان هیرودیس و حکومت آنها به نظر می‌رسید. می‌خواهم این ماجرای سر بریدن را بررسی کنم و سپس در مورد آن بحث کنم. خب، هیرودیس پادشاه از این ماجرا باخبر شد، زیرا عیسی به خوبی شناخته شده بود.

برخی می‌گفتند که یحیی تعمید دهنده از مردگان برخاسته است و به همین دلیل است که قدرت‌های معجزه‌آسا در او کار می‌کنند. برخی دیگر می‌گفتند که او الیاس است و برخی دیگر ادعا می‌کردند که او پیامبری مانند یکی از پیامبران گذشته است. اما وقتی هیرودیس این را شنید، گفت: «یحیی، مردی که من سرش را از تن جدا کردم، از مردگان برخاسته است؟» زیرا هیرودیس خود دستور داده بود که یحیی را دستگیر کنند و او را بسته و به زندان انداخته بودند.

حالا، قبل از اینکه به بحث در مورد روایت یحیی تعمید دهنده پردازیم، می‌خواهم کمی به آنچه در این مجموعه آیات اول اتفاق می‌افتد پردازم. خب، هیرودیس اینجا از کاری که عیسی انجام می‌دهد شنیده است و جمعیت می‌گویند، برخی می‌گویند که این یحیی تعمید دهنده است که از مردگان برخاسته است، و به همین دلیل است که قدرت‌های معجزه‌آسا در او کار می‌کنند، و برخی دیگر می‌گویند که او الیاس است. حال، نکته جالب در این مورد این است که ما خواهیم دید، و برخی دیگر می‌گویند، یکی از پیامبران، ما بعداً شاهد این بود. پاسخ خواهیم بود.

وقتی به فصل هشتم انجیل مرقس می‌رسیم، عیسی از شاگردان این سوال را می‌پرسد که مردم من را چه کسی می‌دانند، این خیلی شبیه چیزی است که اینجا داریم. معنی این حرف این است که یک توضیح تلفیقی وجود دارد که چرا عیسی می‌تواند این‌طور صحبت کند، چرا او قادر است معجزاتی را که می‌تواند انجام دهد، انجام دهد، و آنها سعی می‌کنند دسته‌ها و جعبه‌هایی پیدا کنند تا او را در آن قرار دهند، یکی یحیی تعمید دهنده دیگری الیاس یا یکی از پیامبران. و فکر می‌کنم وقتی این را درک می‌کنیم، منظورم این است که این سوال اینجا وجود دارد، جایی که هیرود، که باید هیرود آنتیپاس، پسر هیرود کبیر باشد، او بر منطقه جلیل و پریه حکومت می‌کرد، این ایده یا این سوال را به دست می‌آوریم که چگونه ممکن است مردم بگویند این یحیی تعمید دهنده است در حالی که یحیی تعمید دهنده و عیسی به طور همزمان دیده می‌شدند، حداقل برخی می‌دانستند که یحیی تعمید دهنده حتی به عیسی اشاره کرد و در مورد اینکه چقدر بی‌لیاقت است، صحبت کرد که او همان است.

و البته، غسل تعمید عیسی نیز حداقل توسط برخی در این برهه زمانی شناخته می‌شد. و به عبارت دیگر افرادی بودند که کلارک کنت و سوپرمن را همزمان دیده بودند. ایده این است که این یکی از افراد نیست که اکنون وانمود می‌کند دیگری است؛ آنها با هم دیده می‌شدند.

من تعجب می‌کنم که آیا حس آن با این الیاس ارتباط برقرار می‌کند، و آیا اشارات الیاس همیشه در مورد یحیی تعمید دهنده وجود دارد، همیشه وجود دارد. حتی در داستان شهادت او در اینجا، شباهت‌هایی بین این داستان و درگیری الیاس با اخاب و ایزابل وجود دارد. منظورم این است که می‌توان ارتباطاتی را ترسیم کرد.

اما من تعجب می‌کنم که آیا داستان الیاس به ما کمک نمی‌کند تا بفهمیم چطور مردم فکر می‌کنند عیسی همان یحیی تعمید دهنده است، یا حتی عیسی همان الیاس است، یا حتی یکی از پیامبران است. و بخشی از این پاسخ این نیست که آنها این را تناسخ می‌دانند، اگر بخواهید. برخی از عناصر آن وجود دارد.

منظورم این است که، بدیهی است که هیروودیس، آنتیپاس اینجا، فکر می‌کند، خب، یک دقیقه صبر کنید چطور ممکن است این یحیی تعمید دهنده باشد، یا این یحیی تعمید دهنده است؟ اما من تعجب می‌کنم که آیا با نگاه کردن به این، این ایده روح یحیی تعمید دهنده یا روح الیاس یا روح یکی از پیامبران نیست، به این صورت که وقتی به داستان الیاس-الیسع فکر می‌کنید، ردایی وجود دارد که الیاس سپس به الیسع می‌دهد، و سپس روایت الیسع را می‌شنویم که الیسع قدرت الیاس را دارد، روح الیاس را دارد، همان چیزی است که با حضور الیاس مرتبط بود، اکنون با حضور الیسع مرتبط است، به گونه‌ای که آنها را متحد می‌کند. و بنابراین این ممکن است کمی از چیزی باشد که من تعجب می‌کنم در اینجا در این پاسخ‌ها در حال کار است، نه اینکه صرفاً درک کسی که مرده است، بازگشته باشد.

فکر می‌کنم نکاتی هست که باید در نظر گرفته شود. خب، هیروودیس، آنتیپاس اینجا، درباره عیسی و توضیحاتی درباره اینکه او کیست، چیزهایی می‌شنود. و وقتی هیروودیس این را شنید، آیه ۱۶ را برداشت و گفت: «یحیی، مردی که من سرش را از تن جدا کردم، از مردگان برخاسته است»

زیرا هیروودیس خود دستور داده بود که یحیی را دستگیر کنند و او را بسته و به زندان انداخته بود. او این کار را به خاطر هیروودیا، همسر برادرش فیلیپ، که با او ازدواج کرده بود، انجام داد. زیرا یحیی به هیروودیس گفت: «گفته بود: تو نباید با همسر برادرت ازدواج کنی»

بنابراین، هیروودیا کینه یحیی را در دل داشت و می‌خواست او را بکشد، اما نتوانست زیرا هیروودیس از یحیی می‌ترسید و از او محافظت می‌کرد، زیرا او را مردی درستکار و مقدس می‌دانست. وقتی هیروودیس سخنان یحیی را شنید، بسیار گیج شد، اما دوست داشت به او گوش دهد. بنابراین، با در نظر گرفتن این دیدگاه از آنچه در حال وقوع است، این دسیسه سیاسی در اینجا نهفته است.

در بحبوحه این دسیسه، هیروودیس آنتیپاس را دارید که اکنون با هیروودیا، همسر برادرش فیلیپ، ازدواج کرده است. و یحیی تعمید دهنده علیه آن صحبت می‌کند. وقتی او می‌گوید این کار قانونی نیست، منظورش این است که این کار از نظر قانون غیرقانونی است.

این مشروع نیست. این ازدواج مقدس و عادلانه نیست. کمی بعد در انجیل مرقس، در فصل دهم مرقس، به این سوال برمی‌خوریم که آیا طلاق دادن زن توسط مرد مشروع است یا خیر. این سوال دوباره مطرح می‌شود و اتفاقاً در همان جایی که این بحث در جریان است، مطرح می‌شود، که نشان می‌دهد بخشی از انگیزه این سوال احتمالاً کمتر به این برمی‌گردد که نظر شما چیست، بلکه شاید بیشتر به این برمی‌گردد که عیسی را، آماده کند تا شاید همان نتیجه‌ای را که وقتی یحیی تعمید دهنده اظهارات مشابهی داشت، دریافت کند. دریافت کند. اما به آن خواهیم پرداخت.

بنابراین، این وجود دارد، یحیی تعمید دهنده یک منتقد بسیار آشکار است. او، هیروودیس کاری را انجام می‌داد که در عهد عتیق ممنوع شده بود. حالا هیروودیا، همسر یحیی، از قبل با یحیی مخالف است و می‌خواهد او را بکشد.

بنابراین، انگیزه او واضح است. با این حال، هیروودیس به دو دلیل از این کار سر باز می‌زند. اول، او ذاتاً مقدس و درستکار یحیی تعمید دهنده را تشخیص می‌دهد.

او تشخیص می‌دهد که کاری که یحیی انجام می‌دهد مطابق با طرح خداست و در کشتن کسی که مطابق طرح خداست تردید دارد. جالب است وقتی فکر می‌کنیم که بعداً، در داستان عیسی و مصلوب شدنش توسط پیلاطس، برای انجام کاری مشابه تردید خواهیم داشت. اما او همچنین نمی‌خواهد این کار را انجام دهد زیرا دوست دارد به یحیی گوش دهد، حتی اگر او را درک نکند.

به نظر من این تصویر جذابی است، اینکه چیزی در موعظه یحیی وجود داشت که هیرودیس را جذب می‌کرد، اما او آن را درک نمی‌کرد. او به اندازه کافی از قبل می‌دانست که یحیی درستکار و مقدس است، اما از آنچه او در مورد نزدیک شدن پادشاهی خدا، توبه و شاید حتی در مورد کسی که قرار است بیاید می‌گفت، گیج شده بود. به سختی می‌توان ارتباطی بین هیرودیس و جمعیت حاضر که همزمان گیج و مبهوت هستند، ندید.

آنها از آنچه عیسی انجام می‌دهد شگفت‌زده هستند. آنها از تعالیم او در شگفتند، اما درک کاملی از آن ندارند. حتی شاگردان نیز همینطور.

ما قرار است فقط در یک فصل یا بیشتر ببینیم که عیسی روی آب راه می‌رود، و گفته می‌شود که آنها متحیر و گیج و حتی سخت‌دل می‌شوند، که به آن خواهیم پرداخت. بنابراین، به عبارت دیگر، این شخصیت هیرودیس، که قرار است این عمل وحشتناک را با یحیی تعمیم دهنده انجام دهد، نوعی درک وجود دارد که واکنش او به یحیی تعمیم دهنده بی‌شبهت به واکنش‌هایی که ما نسبت به عیسی می‌بینیم نیست. و حتی اگر به فریسیان و هیرودیان فکر کنیم، اگر مردی را با دست خشک شده که در آن شفا یافت به یاد داشته باشید، فریسیان و هیرودیان برای کشتن عیسی متحد شدند.

آرزوی آنها کشتن عیسی بود. در اینجا احساسی وجود دارد که حتی هیرودیس آنتیپاس، که سخنان یحیی تعمیم دهنده را می‌شنود، اما از یک سو تا حدی چیزی را تشخیص می‌دهد، اما نه به اندازه‌ای که از او حمایت کند، متوجه می‌شود که چهره‌های دیگری نیز وجود دارند که با او و قدرتش مرتبط هستند و کاری حتی مشابه، اگر نه بدتر، انجام خواهند داد، که همانا کشتن عیسی است. بنابراین، ما به جدال بین هیرودیا و هیرودیس می‌پردازیم.

هیرودیا می‌خواهد او بمیرد، و هیرودیس می‌گوید نه. بنابراین، در این مرحله، تنها دلیلی که یحیی تعمیم دهنده، کشته نشده است، هیرودیس است، به خاطر اینکه هیرودیس دوست داشت به او گوش دهد. سرانجام، زمان مناسب در آیه ۲۱ فرا رسید.

هیرودیس در روز تولدش ضیافتی برای مقامات ارشد و فرماندهان نظامی و بزرگان جلیل ترتیب داد. وقتی دختر هیرودیا وارد شد و رقصید، هیرودیس و مهمانانش را خوشحال کرد. پادشاه به دختر گفت: هر چه می‌خواهی از من بخواه و من آن را به تو می‌دهم.

و او با سوگند به او قول داد: «هر چه بخواهی، تا نیمی از پادشاهی‌ام را به تو خواهم داد.» او بیرون رفت و «از مادرش پرسید که چه چیزی باید بخواهد. او پاسخ داد: «سر یحیی تعمیم دهنده را».

دختر فوراً با عجله نزد پادشاه رفت و درخواست کرد: «می‌خواهم همین الان سر یحیی تعمیم‌دهنده را در یک سینی به من بدهید.» پادشاه بسیار ناراحت شد. اما به خاطر سوگندش و به خاطر مهمانانش، نخواست درخواست دختر را رد کند.

بنابراین، او فوراً جلادی را فرستاد و دستور داد سر یحیی را بیاورد. آن مرد رفت، سر یحیی را در زندان از تنش جدا کرد و سرش را در سینی آورد. آن را به دختر داد و دختر آن را به مادرش داد.

شاگردان یحیی با شنیدن این خبر آمدند، جسد او را برداشتند و در مقبره‌ای گذاشتند. تصویر بسیار وحشتناکی است. خیلی وحشتناک.

یحیی تعمید دهنده علیه این ازدواج نامشروع یا ازدواج با محارم اعتراض می‌کرد، و اینجا تصویری از یک ضیافت داریم. پر از افرادی است که او می‌توانست به آنها احترام بگذارد. اینها افراد ساده‌ای نیستند.

اینها آدم‌های باوقار و باکلاسی هستند. و دخترخوانده‌اش هم دارد می‌رقصد. و من فکر می‌کنم اینجا رقصی لذت‌بخش است، که جذابیت، گیرایی و شهوت‌رانی هم در آن وجود دارد.

و در قدردانی از این رقص، به طور کلی، و قدردانی همه، او این وعده‌ی جسورانه را با سوگندی در مقابل همه می‌دهد. و بنابراین، ما این را داریم، ضیافتی تحت سلطنت پادشاه هیروودیس چگونه به نظر می‌رسد رقص وجود دارد، مضامین جنسی وجود دارد، نوشیدن وجود دارد، نگرانی از احترام به جایگاه یکدیگر وجود دارد، دستکاری وجود دارد، فرصتی برای به دست آوردن وجود دارد، اکنون هیروودیس این فرصت را دارد که سر یحیی تعمید دهنده را به دست آورد، ترس از عدم تایید انسان‌ها وجود دارد.

بنابراین، اگرچه وجدان هیروودیس بر زنده نگه داشتن یحیی بود، ترس او از آنچه جمعیت ممکن است بگویند، از آنچه کسانی که در مقابلشان سوگند یاد کرده بود، بر این شناخت نسبی غلبه کرد، حداقل اینکه یحیی تعمید دهنده عادل و مقدس بود. و این تمایل به خشنود کردن طرح انسانی نه تنها منجر به اعدام یحیی تعمید دهنده می‌شود، بلکه منجر به تقدیم سر یحیی بر روی یک سینی می‌شود که هیروودیا آن را به عنوان جایزه از دخترش دریافت می‌کند. سخت است که فکر نکنیم یحیی قصد ندارد در اینجا، تا حدی پیشگویی مرگ عیسی، و نگرانی افکار عمومی، نگرانی از طرح‌های انسانی، و شیوه ننگین انجام و ارائه یک مرگ را ببیند.

به یاد داشته باشید که مرقس این داستان را گنجانده است. او این داستان را در دو روایت گنجانده است. روایت فرستادن دوازده نفر که چیزی نداشتند، اما بیرون رفتند و به دنبال مهمان‌نوازی بودند.

این در آن روایت و نتیجه‌گیری از آن داستان اول، که مربوط به غذا دادن به پنج هزار نفر هنگام بازگشت شاگردان است، گنجانده شده است. شما یک ضیافت پر از بی‌نظمی، پر از هرزگی، پر از گناه، قتل، دروغ دستکاری و غیره دارید که توسط پادشاه آنتیپاس برگزار می‌شود. و ما در شرف ضیافتی هستیم که توسط عیسی برگزار می‌شود، ضیافتی منظم، کامل، سخاوتمندانه و سخاوتمندانه، و به اینکه عیسی کیست اشاره دارد.

من فکر می‌کنم مرقس عمداً می‌خواهد ما این دو لحظه را با هم ببینیم، به همین دلیل است که داستان سر یحیی تعمید دهنده را اینجا وارد می‌کند. بنابراین، ما بعد از داستان یحیی تعمید دهنده، با آیه ۳۰ ادامه می‌دهیم، جایی که حواریون دور عیسی جمع شدند و تمام کارهایی را که انجام داده و تعلیم داده بودند به او گزارش دادند. بنابراین، او آنها را فرستاده بود، آیات ۶، پایان ۶ تا ۱۳، و در اینجا و سپس در آیه ۳۰، آن داستان را ادامه می‌دهیم، با بازگشت آنها، حواریون دور او جمع شدند.

جالب اینجاست که این تنها باری است که مرقس از اصطلاح رسول در انجیل خود استفاده می‌کند. و بنابراین در اینجا می‌توانید ببینید که رسولان از قبل با این ایده با دوازده نفر مرتبط شده‌اند، و بنابراین این ارتباط برقرار می‌شود. رسول می‌تواند به معنای فرستاده شدگان، سفیران باشد، که به نوعی با متن نیز مطابقت دارد، آنها نزد عیسی فرستاده شدند.

و بنابراین، او تمام کارهایی را که انجام داده و تعلیم داده بودند، به او گزارش داد. سپس، به دلیل رفت و آمد زیاد مردم، آنها حتی فرصت غذا خوردن هم نداشتند. این اتفاق غیرمعمولی در انجیل مرقس نیست.

به یاد داشته باشید که جمعیت یک وظیفه اصلی دارند، علاوه بر اینکه شگفت زده می‌شوند، مزاحم امور می‌شوند. و اینجا هستند، و حتی مانع از فرصت غذا خوردن می‌شوند. و او به آنها گفت: خودتان با من به یک جای دورافتاده، یک جای آرام بیایید و کمی استراحت کنید.

بنابراین، آنها به تنهایی با قایقی به مکانی خلوت رفتند. جالب اینجاست که این دقیقاً همان نوع فعالیتی است که عیسی انجام می‌دهد؛ پس از اینکه به شدت خدمت می‌کند، دوست دارد خلوت کند. ما حتی این را در آن روز اول در کفرناحوم دیدیم، جایی که او پس از اینکه تمام روز مشغول شفا دادن و تمرین دادن شیاطین بود، به مکانی دورافتاده برای دعا رفت.

اینکه او دوست دارد به یک مکان دورافتاده برود. اهمیت تجدید قوا وجود دارد. و عیسی تشخیص می‌دهد که شاگردانش همان خدمتی را انجام داده‌اند که او انجام داده است.

نتایج بسیار شبیه به رفتن بسیاری از این جمعیت‌ها بوده است و آنها به استراحت نیاز دارند. و بنابراین یک حرکت بسیار دلسوزانه از سوی عیسی در اینجا وجود دارد تا آنها را به مکانی متروک برای استراحت بیاورد. اکنون، ما یک چرخه جالب از وقایع داریم که در شرف شکل‌گیری است.

ما یک معجزه تغذیه خواهیم داشت، و به دنبال آن سفری در دریاچه، و سپس یک معجزه شفا. بنابراین، ما این لحظه تغذیه شفای ۵۰۰۰ نفر را خواهیم داشت که این چرخه خاص را آغاز می‌کند. درست پس از این یک چرخه خاص دوم خواهیم داشت که با تغذیه ۴۰۰۰ نفر آغاز می‌شود.

هر دوی آنها سفری به آن سوی دریاچه خواهند داشت و هر دو معجزه شفا خواهند داشت. معجزات متفاوتی وجود خواهد داشت، اما هر دو این را خواهند داشت. هر دوی آنها همچنین با فریسیان مشاجره خواهند کرد.

به عبارت دیگر، من فکر می‌کنم مارکوس این را طوری تنظیم کرده که قرار است این دو چرخه به طور مشابه دریافت شوند. اینکه یک تفسیر متقابل در جریان است. جزئیات به اندازه کافی متفاوت هستند که فکر نمی‌کنم این‌ها رویدادهای یکسانی باشند که به دو روش مختلف روایت می‌شوند یا به دو روش مختلف دریافت می‌شوند، زیرا اعداد متمایز هستند.

یکی از چیزهایی که ما در مورد سنت شفاهی می‌دانیم این است که اعداد جزئیاتی بودند که اغلب تغییر نمی‌کردند. آن عدد یکی از ارکان اصلی در قالب‌هایی بود که به صورت شفاهی منتقل می‌شد. و بنابراین این واقعیت که ما این اعداد مختلف را داریم، نشان می‌دهد که اینها روایت‌ها و رویدادهای متفاوتی هستند، حتی اگر شباهت‌هایی وجود داشته باشد.

فکر می‌کنم مارک قصد دارد ما برخی از این شباهت‌ها را ببینیم. بنابراین، آنها برگشتند و می‌خواستند به این مکان دورافتاده بروند. همچنین می‌تواند به معنای بیابان باشد.

شاید اینجا پژواکی وجود داشته باشد. ما در شرف یک اطعام معجزه‌آسا در مکانی دورافتاده هستیم. اطعام معجزه‌آسا در یک بیابان.

شاید این ایده‌ی خروج مانده آسمانی باشد. کمی بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد. اما جمعیت از آنها جلوتر می‌دوند.

بنابراین، آنها به این مکان دورافتاده می‌روند. شما هم با من به مکانی آرام بیایید و کمی استراحت کنید. سپس در آیه ۳۳، بسیاری که آنها را در حال رفتن دیدند، آنها را شناختند و از تمام شهرها پیاده دویدند تا از آنها جلوتر به آنجا برسند.

بنابراین حتماً ایده‌ای وجود داشته که آنها می‌دانستند کجا می‌روند. و اگرچه گفته می‌شود که آنها سوار قایق شدند، ایده اینجا این است که آنها حتماً در امتداد ساحل می‌رفتند، جایی که جمعیت می‌توانستند به جلو بدونند، نه اینکه از آن عبور کنند. و بنابراین جمعیت به جلو می‌دویدند.

و وقتی عیسی به خشکی رسید و جمعیت زیادی را دید، دلش به حال آنها سوخت. و من فکر می‌کنم خیلی مهم است که او دلش به حال آنها سوخت، چون آنها مثل گوسفندانی بدون چوپان بودند.

بنابراین، او شروع به آموزش چیزهای زیادی به آنها کرد. من فکر می‌کنم ایده گوسفندان بدون چوپان در اینجا مهم است. ایده چوپان به عنوان استعاره‌ای برای یک حاکم، راهنما، رهبر مذهبی یا حتی خدا در عهد عتیق غیرمعمول نیست و در یهودیت معبد دوم نیز غیرمعمول نیست.

برای مثال، در اعداد ۲۷، موسی، وقتی از یوشع سخن می‌گوید و او را توصیه می‌کند، آرزو دارد که یوشع رهبری کند تا اسرائیل مانند گوسفندان بی‌شبان نباشد. حزقیال ۳۴ از زمانی صحبت می‌کند که مردم پراکنده شده و توسط حیوانات خورده می‌شدند. آنها مانند قومی بی‌شبان خواهند بود.

در این بررسی، نمی‌توان از فکر کردن به مزامیر خودداری کرد، جایی که خدا چوپان است، به مزامیر ۲۳ یا مزامیر ۸۰ فکر می‌کنیم. ما اشعیا ۴۰ را می‌بینیم. مسیح از نسل داوود خواهد آمد و در ارمیا ۲۳، میکاه ۵ و زکریا ۱۳ چوپان خواهد بود.

بنابراین، مسیح فقط بر گرسنگی آنها دلسوزی نمی‌کند. او تشخیص می‌دهد که اینجا قوم یهود بدون چوپان بدون هیچ رهبر واقعی هستند. آنها بی‌چوپان هستند.

و پاسخ آن، غذا دادن نیست. پاسخ آن، تعلیم اوست. او بر آنها شفقت داشت زیرا آنها گوسفندانی بی‌شبان بودند، که احتمالاً به این واقعیت نیز اشاره دارد که آنها چنان به سوی او شتافتند که سرانجام نوعی حس جذب شدن به اقتدار تعلیمی او را پیدا کردند.

بنابراین، شفقت او او را برمی‌انگیزد تا شروع به آموزش چیزهای زیادی کند. البته، این تعلیم می‌گوید که وقتی دیروقت بود، در این زمان دیگر دیروقت بود، بنابراین شاگردانش نزد او آمدند. من فکر می‌کنم ایده همچنین مدت زمان تدریس است، نه فقط مدت زمان روز.

و آنها می‌گویند، اینجا یک مکان دورافتاده است، و خیلی دیر شده است. مردم را بفرستید تا بتوانند به روستاها و حومه‌های اطراف بروند و برای خودشان چیزی برای خوردن بخرند. حال، باید روشن کنیم. شاگردان اینجا سنگدل نیستند.

آنها در واقع دارند تعلیمات عیسی را قطع می‌کنند تا توجه را به این واقعیت جلب کنند که این مردم گرسنه هستند و نیاز به غذا دارند، و قبل از اینکه خیلی دیر شود، باید جمعیت را کنار زد تا بتوانند به جاهای

مختلف بروند و غذا بخزند و خودشان را سیر کنند. در این شرایط هیچ چیزی وجود ندارد که نشان دهد شاگردان در حال حاضر به نوعی کم‌تحرك هستند. آنها این نیاز را تشخیص می‌دهند.

بنابراین آنچه عیسی می‌گوید، این است که او تأیید می‌کند که این نیاز وجود دارد. او می‌گوید به آنها چیزی برای خوردن بدهید. حال، به خاطر داشته باشید، این در شرایطی است که آنها تازه کارهای شگفت‌انگیزی انجام می‌دادند، شفا می‌دادند، جن‌گیری می‌کردند، آموزش می‌دادند.

این در چارچوب آن بازگشت [پول] است. او می‌گوید، شما به آنها چیزی برای خوردن می‌دهید، و پاسخ آنها اساساً این است که ما چنین پولی نداریم. این‌طور نیست که، می‌دانید، آنها را با آنچه دارید سیر کنید.

آنها منظور عیسی را این‌طور برداشت می‌کنند که می‌گوید، شما به شهرها بروید. من جمعیت را رد نمی‌کنم. شما به شهرها بروید و غذای لازم را تهیه کنید.

و پاسخ آنها این است که، در اصل، به ترجمه من، این معادل هشت ماه دستمزد یک مرد است. آیا ما باید برویم و این همه پول را صرف خرید نان کنیم و به آنها بدهیم تا بخورند؟ و در نتیجه، آنها قادر به فکر کردن به هیچ راه دیگری برای تغذیه نیستند. پاسخ عیسی، البته، بسیار عملگرایانه است.

بگو چه داریم. چند نان دارید؟ و پرسید، بروید ببینید. وقتی فهمیدند، گفت، پنج نان و دو ماهی.

در مورد عدد پنج و دو ماهی جالب است. بحث‌های زیادی در مورد اینکه آیا تصویرسازی نمادین در این عدد وجود دارد یا خیر، وجود دارد. آیا عدد پنج نمایانگر پنج کتاب موسی است؟ آیا عدد دو نمایانگر دو لوح است؟ گفتنش همیشه سخت است.

حس من این است که احتمالاً این چیزی بود که آنها داشتند، یعنی پنج نان و دو ماهی. بنابراین، احتمال کمی وجود دارد که تصاویر نمادین را در آن مقدار ببینم، اگرچه خود این رویداد پر از نمادگرایی است. بنابراین، سپس عیسی به همه مردم دستور داد که به صورت گروهی روی چمن سبز بنشینند.

یک بار دیگر، این منظم است. او حتی در گروه‌های صد و پنجاه نفری می‌نشیند. و در این ترتیب چیزها، شما هم تعجب می‌کنید که آیا حتی اینجا این ایده وجود ندارد، اگر تصویر موسی وجود داشته باشد، ما در بیابان هستیم، قرار است یک تغذیه معجزه‌آسا داشته باشیم، قرار است عدد ۱۲ را نشان دهیم، ما در مورد گوسفندان بدون چوپان صحبت می‌کنیم، که رابطه اسرائیل و خدا یا رابطه اسرائیل و پادشاه حاکم است.

حتی اگر این روایت منظم، سازماندهی بنی اسرائیل توسط خدا به گروه‌هایی هنگام ورود به سرزمین موعود را به ذهن متبادر نکند، شاید، من فکر می‌کنم تصویر چمن سبز در اینجا بسیار جالب است.

این یک سطح از جزئیات است. می‌گوید که او به آنها دستور داده است که همه مردم را به صورت گروهی روی چمن سبز بنشینند. خوب، شاید این فقط یک خاطره تاریخی باشد.

یا شاید مارک می‌خواهد ما با مزمور ۲۳ نیز ارتباطی برقرار کنیم. او مرا وادار می‌کند در مراتع سرسبز دراز بکشم. اینکه این چوپانی، خداوند ایده چوپان من است، سپس با چمن سبز، مراتع سبز مرتبط می‌شود، که مارک می‌خواهد بگوید، ببینید، این فقط یک غذا دادن نیست.

تصویری از خداوند که روزی می‌دهد وجود دارد. تصویری از یک ضیافت مسیحایی وجود دارد. این چنین بود: وقتی کسی به زمان مسیح و فرا رسیدن رستگاری در آخرالزمان فکر می‌کرد، اغلب به شکل یک ضیافت بود.

و اینجا ما صندلی‌های مرتبی داریم. این مثل ضیافت تولد هیروودیس نیست. این متفاوت است.

صندلی‌های مرتبی وجود دارد و در مرتعی سرسبز و پر از تصاویر چوپانی است. سپس عیسی این پنج نان و این دو ماهی را می‌گیرد و همه سیر می‌شوند.

و همه سیر می‌شوند. و حتی سبدهایی هم آورده می‌شود. به نظر من، مازاد غذا بی‌شباهت به سیر کردن صد نفر توسط الیشع با بیست نان جو نیست.

نکته‌ی جالب اینجاست، و من بحث را اینجا تمام می‌کنم، این ایده است که چه کسی واقعاً این معجزه را دید. فکر می‌کنم این یکی از سوالاتی است که ما می‌پرسیم. و اگر درست متوجه شده باشم، تنها کسانی که این معجزه، این غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر را دیدند، البته، این عدد اینجا فقط به مردان اشاره می‌کردیم.

بنابراین احتمالاً تعدادی زن و کودک هم بوده‌اند، بنابراین تعداد آنها در واقع بیشتر است. شاید ۱۲ سبد، دوباره تصویر اسرائیل را که در آن دخیل بود، بازسازی کرد. هر شاگرد یک سبد دارد.

اما هیچ گزارشی از شگفتی یا تعجب جمعیت وجود ندارد. و من فکر می‌کنم توجه به این نکته مهم است. در انجیل مرقس، هر زمان که اتفاق معجزه‌آسایی برای جمعیت رخ می‌دهد، او سریعاً به ما می‌گوید که آنها شگفت‌زده شده‌اند.

در اینجا هیچ روایتی از شگفتی وجود ندارد، که به نظر من به این ایده منجر می‌شود که فقط شاگردان عیسی را در بیابان درک می‌کنند. پنج نان و دو ماهی برای سیر کردن همه کافی بود. بنابراین، این یک مقدمه‌چینی می‌شود. این داستان، زمینه‌ساز چیزی است که در ادامه خواهیم دید، یعنی روایت معجزه‌آسای راه رفتن عیسی روی آب.

این دکتر مارک جنینگز در حال تدریس در مورد انجیل مرقس است. این جلسه یازدهم در مورد مرقس ۶: ۷-۴۴ است. دوازدهمین نفر، یحیی تعمید دهنده، به ۵۰۰۰ نفر غذا می‌دهد.